

الله
لله الحمد

ترجمه و فنون ترجمه

درس اول

عربی پایه دوازدهم

تجربی ریاضی

آلَدَرْسُ الْأَوَّلُ

آلَدِينُ وَ التَّدِينُ

أَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَنِيفًا

بَا يِكْتَابِرْسَتِي بِهِ دِينِ رُوِيَ آورُ.

الْحَنِيفُ : المائل من شر إلى خير، الناك، معتدل و بدون انحراف به سمت

افراط يا تفريط

تُقْوِيمٌ - تُقْوِيمٌ - تُقْيِيمٌ - قِيمٌ - قِيمٌ - أَقِيمٌ

الَّتَّدِينُ فِطْرَيٌ فِي الْإِنْسَانِ . وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا :

دینداری در انسان فطری است . و تاریخ به ما می گوید :

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ .

هیچ ملتی از ملت ها زمین نیست مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد .

لَهُ دِينٌ : او دینی دارد . / يَكُونَ لَهُ دِينٌ : او دینی دارد . / مَا لَهُ دِينٌ : او دینی ندارد

. / لَيْسَ لَهُ دِينٌ : او دینی ندارد . / لَا دِينَ لَهُ : هیچ دینی ندارد .

كَانَ لَهُ دِينٌ : او دینی داشت . / مَا كَانَ لَهُ دِينٌ : او دینی نداشت .

فَالْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَسَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَالْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالنُّقُوشِ وَالرُّسُومِ وَالثَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَتَدْلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ.

آثار کهنهی که انسان آن ها را یافته است و تمدن هایی که آن ها را در خلال نوشه ها، کنده کاری ها (نگاره ها)، نقاشی ها و تندیس ها (مجسمه ها) شناخته است، همت وزیدن انسان به دین را تأکید می کند و دلالت می کند بر اینکه { دینداری } در وجود او فطری است.

کتاب ج. کُتب : قطعه نوشتاری ، کتاب

کتابة ؛ نوشه : کتابات : نوشه ها

الآثارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي ... / الحضاراتُ الَّتِي ...

الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مُعَلِّمٌ : مردی که آمد معلم است.

المرأةُ الَّتِي جَاءَتْ مُعَلِّمَةً : زنی که آمد معلم است.

الرَّجُلَانِ اللَّذَانِ جَاءُوا مُعَلِّمَانِ : دو مردی که آمدند معلم اند.

أَعْرِفُ الرَّجُلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَاءُا : دو مردی را که آمدند می شناسم.

المرأاتانِ اللتانِ جاءتا معلمتانِ : دو زنی که آمدند معلم اند.

أَعْرِفُ الْمَرْأَتَيْنِ اللَّتَيْنِ جَاءَتا : دوزنی را که آمدند می شناسم.

الرَّجَالُ الَّذِينَ جَاءُوا مُعَلَّمَوْنَ : مردانی که آمدند معلم اند.

النساءُ الَّلَّا تِي جِئْنَ مُعَلَّمَاتُ : زنانی که آمدند معلم اند.

وَ لِكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرافِيَّةً ؛ مِثْلُ تَعْدُدِ الْآلهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجْنُبِ شَرِّهَا . وَ ازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرافَاتُ فِي أَدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرَّ الْعُصُورِ .

ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن (تقدیم) قربانی‌ها به خدایان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری از شرّشان؛ در گذر زمان این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

شَعِيرَة ج. شَعَائِرٌ: مراسم مذهبی / إِلَه ج. آللَّهُ: خداوند / قُرْبَان ج. قَرَابِينٌ: قربانی، نذر / خُرَافَة ج. - ات: افسانه، خرافه / دِين ج. أَدِيَانٌ: دین، آیین / عَصْر ج. عُصُور: زمان
مَرَّ: گذشت، تلخ بود / مَرَّ: گذر، گذشت / مُرّ ج. أَمْرَارٌ: تلخ

وَلِكُنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتُرُكَ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ، فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ :

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتَرَكَ سُدِّي) (الْقِيَامَةُ ٣٦)

لِذِلِّكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالدِّينَ الْحَقَّ .

ولی خدا - پربرکت و بلند مرتبه باد نام او - مردم را بر همین حال رها نساخت. قطعاً او در

کتاب با کرامتش فرموده است: (آیا انسان گمان می کند (می پندارد) که بیهوده رها می شود)

به همین خاطر پیامبران را برایشان فرستاد تا راه راست و دین حق را برایشان آشکار کنند.

لَمْ يَتُرُكْ : رها نساخت؛ رها نساخته است. / قَدْ + فعل ماضی : معادل ماضی نقلی فارسی

قَدْ + فعل ماضی = ماضی نقلی فارسی / قَدْ + مضارع = « گاهی ، به ندرت » مضارع اخباری /

قَدْ + فعل مضارع = « شاید ، ممکن است » مضارع التزامی / قَدْ + فعل مضارع + الله = قطعاً

خداآوند مضارع اخباری / ماضی + قَدْ + ماضی = معادل ماضی بعید فارسی

قانون ((مضاف موصوف))

کِتَابُهُ الْكَرِيمُ: کتاب کریم خود / أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ: مردمان کافرشان

گَلْ سَرْخُ مَرِيمٍ: زَهْرَةُ مَرِيمَ الْحَمْرَاءُ / گربه بیچاره من : قَطْنِي الصَّغِيرِ

غَابَاتُ مَازَنْدَرَانَ الْخَضْرَاءُ: جنگل های سرسبز مازندران

غَابَاتُ مَازَنْدَرَانَ الْخَضْرَاءِ: جنگل های مازندران سرسبز

بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرِ: در بزرگ مدرسه

بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرَةِ: در مدرسه بزرگ

سُوقُ الْمَدِينَةِ الْكَبِيرِ: بازار بزرگ شهر

سُوقُ الْمَدِينَةِ الْكَبِيرَةِ: بازار شهر شلوغ

أَسْمَاكُ النَّهَرِ الصَّغِيرِ: ماهی های کوچک رودخانه

أَسْمَاكُ النَّهَرِ الصَّغِيرَةِ: ماهی های رودخانه کوچک

لِيَالِي الشَّتَاءِ الْبَارِدِ: شب های سرد زمستان

لِيَالِي الشَّتَاءِ الْبَارِدَةِ: شب های زمستان سرد

وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِياءِ (ع) وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ .
و قرآن کریم درباره روش (داستان) پیامبران (ع) و درگیری آن ها با مردمان
کافرشان با ما سخن گفته است .

هُوَ حَدَّثَنَا : بَا مَا سخن گفته است / هِيَ حَدَّثَنَا : بَا مَا سخن گفته است .
نَحْنُ حَدَّثَنَا : سخن گفته ایم / أَنْتَ حَدَّثَنَا : بَا مَا سخن بگو
وَلْنَذْكُرْ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ .

و باید یاد کنیم داستان ابراهیم خلیل (ع) را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت
ها نجات دهد .

اللّاماتُ الثّلَاثُ :

لَمَّا دَخَلْنَا الصَّفَ قَلْتُ لِصَدِيقِي لِنَجِلْسُ فِي الْأَمَامِ لِنَسْمَعَ كَلَامَ الْأَسْتَاذَةِ جَيْدًا .
لِصَدِيقِي : « لِ » حِرْفٌ جَرٌّ / لِنَجِلْسُ : « لِ » أَمْرٌ / لِنَسْمَعَ : « لِ » حِرْفٌ نَاصِبٌ

فَفِي أَحَدِ الْأَعِيادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقَى إِبْرَاهِيمَ (ع) وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأْسًا، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبُدِ إِلَّا الصَّنْمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبُدَ.

و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم(ع) تنها ماند و تبری را برداشت و همه بت ها جز بت بزرگ را در معبد شکست، سپس تبر را بر دوش او اویزان کرد و معبد را ترک کرد.

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً، وَ ظَنَّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَخْضَرُوا هُولِمُحَاكَمَةٍ وَ سَأَلُوهُ: أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ؟

وقتی که مردم برگشتند، بت هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم (ع) انجام دهنده این کار است پس او را برای محاکمه احضار کردند و ازاو پرسیدند : (آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟)

گَسَرَ: شکست / **إِنْكَسَرَ**: شکسته شد / **گَسَرَ**: خُرد کرد، تکه تکه کرد
بَقِيَ: باقی ماند / **أَبْقَى**: رها کرد، نگه داشت
شَهِدَ: شهادت داد، گواهی داد / **شَاهَدَ**: دید، مشاهده کرد
حَضَرَ: حاضر شد / **أَحْضَرَ**: آورد (جلب، جاءَ بِ، أتَى بِ)
لَمَّا كَتَبَ الدَّرَسَ: هنگامی که (وقتی که، زمانی که) درس را نوشت.
لَمَّا فُتَحَ الْبَابُ دَخَلَ الْجَمِيعُ: زمانی که در باز شد همه دتخل شدند.
لَمَّا يَكْتُبَ الدَّرَسَ: وقتی که درس را می نویسد.
قَطَفْتُ الشَّمْرَةَ وَ لَمَّا تَنْضَجَ: میوه را چیدم و هنوز نرسیده بود.
لَمَّا يَكْتُبَ الدَّرَسَ: هنوز درس را ننوشته است.
لَمَّا يَذِوقُوا طَعَاماً: هنوز غذا را نخورده اند.

فَأَجَابُهُمْ : لِمَ تَسْأَلُونَنِي ؟ ! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ .

پس به آن ها پاسخ داد : چرا از من سؤال می کنید ؟ از بت بزرگ سؤال کنید .

بَدَا الْقَوْمُ يَتَهَامِسُونَ : « إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ ; إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا ».

مردم شروع به پچ پچ کردند : « قطعاً بت سخن نمی گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت های ما را مسخره کند ».

وَهُنَا (قالوا حَرَّقُوهُ وَانْصُرُوا آلَهَتَكُمْ)

و در اینجا (گفتند : او را بسوزانید و خدايانتان را ياري کنيد .)

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا .

پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن { آتش } نجات داد .

لِمَ : مختصر کلمه «لِمَا» است و به معنای (چرا، برای چه، به چه دلیل) ***

لَمْ: ادات نفی که فعل مضارع را مجزوم و معنای آن را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند.

* * * * * **تَسْأَلُونَنِي** : ضمیر «ی» دارای نقش مفعول است.

نون و قایه آوده می شود که آخر فعل را از کسره‌ای که از نشانه اسم بودن کلمات است، حفظ کند.

نون و قایه آورده می شود که ضمیر (ی) ، یعنی ضمیر متصل مفعولی را با ضمیر () ، یعنی ضمیر متصل فاعلی اشتباه نگیریم .

اضربی: ضمیر «ی» دارای نقش فاعل است. ضربنی: ضمیر «ی» دارای نقش مفعول است.

*** هُمْ حَرَّقُوا : آن‌ها سوزانند / أَنْتُمْ حَرَّقُوا : شما بسوزانید

هُمْ شاهَدوا : آن‌های دیدند / أَنْتُمْ شاهِدوا : شما ببینید

هُمْ أَخْضَرُوا : آن‌ها احضار کردند / أَنْتُمْ أَخْضِرُوا : شما احضار کنید

*** بدَأ... يَتَهَامِسُونَ : شروع کرد، آغاز کرد (به چیزی؛ قبل از یک فعل مضارع)

می توانیم فعل مضارع بعد از «بدَأ» آن را به صورت مصدر ترجمه کنیم.

النصر حلیفکم
علی عابدی

دبیر عربی دبیرستان هاشمی نژاد یک
(تیزهوشان ۱)

مشهد

@MASTER_ABEDI

۰۹۱۵۰۴۷۱۷۱۱